

نمادشناسی تصویر «عقاب» در شعر معاصر فارسی

اکبر شامیان ساروکلائی

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند

چکیده

در آثار ادبی، به ویژه شعر معاصر، نخستین گام برای درک، تأویل و تفسیر نمادها بازشناسی آنهاست و پی بردن به این که فلان واژه، مضمون، تصویر و... به کاررفته در شعر شاعر، در ورای ظاهر خود به منزله کلمه‌ای در نظام زبانی، معنی یا معانی نمادین دارد، یا نه و دیگر آن که چه مفهوم یا اندیشه‌ای را منتقل می‌کند. از این گذشته، سیر دگرگونی نمادها در شعر معاصر، خود بحثی درازدامن است، که از سنت ادبی تا تأثیرپذیری از ترجمه را شامل می‌شود. نگارنده در این مقاله کوشیده است تا تطور نماد عقاب و مضامین مربوط به آن را در آینه شعر معاصر نشان دهد و از آن طریق، بر اهمیت کاربرد نماد، بازیابی ریشه‌های تحول آن و نهایتاً لزوم تدوین فرهنگ نماد در شعر معاصر ایران تأکید ورزد. لاهوتی، ناتل خانلری، شبیبانی، نیما، شاملو، اخوان ثالث، سپهری و فروغ فرخزاد از شاعران معاصر هستند، که به نمادپردازی عقاب در شعرشان توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و در سیر این نمادگرایی به تغییراتی دست زده‌اند.

واژگان کلیدی: نماد، عقاب، پرنده، دگردیدی، شعر معاصر

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

«پرنده» یکی از پدیده‌های طبیعی است که با توانایی‌های خاص و متفاوت خود از دیرباز در ذهن انسان، احساس شور و نشاط، سرزندگی، سبک‌بالی، آزادی و تعالی را بر می‌انگیخته است. البته پرنده‌گانی هم بوده و هستند که با داشتن ناله‌ای حزین یا به خاطر باورهای عامیانه و فرهنگ یک ملت که آنها را به شومی و بدیمنی یاد می‌کرده‌اند، احساس یأس، ناامیدی، رکود و سکون را در انسان تداعی می‌کرده‌اند. در این میان، ویژگی‌های غریزی - رفتاری پرنده‌گان از نگاه‌های تیز و دقیق و طبع لطیف و حساس هنرمندان، شاعران و نویسندگان دور نمانده است. پرنده در ادبیات و شعر ایران تصاویر و مفاهیم متعددی را بازتاب داده و به تأثیر از جریان‌های ادبی و فرهنگی مدرن صور نمادین گوناگونی یافته است. گاه شاعر با پرنده‌ای - مانند عقاب که بن‌مایه‌ای اساطیری نیز دارد - هم‌ذات‌پنداری کرده و وجوه شخصیتی متفاوت و حتی متناقض خود را در قالب‌های گوناگون به هیأت آن پرنده ظاهر می‌نموده است. بدین‌گونه شاعر «تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده‌های حسی و وقایعی در دنیای خارج بیان می‌کند و منطق آن با منطق معمولی و روزمره‌ی ما فرق دارد، منطقی که از مقوله‌های زمان و مکان تبعیت نمی‌کند و به عکس تحت تسلط عواملی چون درجه - شدت احساسات و تداعی معانی است» (فروم، ۱۳۶۶: ۷). در ادبیات جهان تصویر نمادین پرنده‌گان، به سبب قدرت پروازشان، چنان زیبا و اعجاب برانگیز است که گویی شاعران و نویسندگان در هر صورت خیالی که می‌آفریده‌اند، خود به پرواز درمی‌آمده‌اند. از این روی است که «باشلار کتابی را به موضوع پرواز اختصاص می‌دهد، از بوطیقای بال‌ها سخن به میان می‌آورد و رابطه‌ی میان تخیل ادبی شاعر و پدیداری موجودات بالدار را در شعر به تصویر می‌کشد»

(علوی، ۱۳۸۶: ۵۶). بر همین اساس، نگارنده نیز در مقاله حاضر می‌کوشد تا تصویرپردازی خیالی و نمادین پرنده را - مطالعه‌ی موردی «عقاب» که پرنده‌ای است برآمده از فرهنگ اساطیری و شعر کهن فارسی - منحصراً در دوره‌ی معاصر و بر اساس نمونه‌هایی از مهم‌ترین سروده‌ها تبیین کند.

برای شناخت و تأویل سمبول‌ها به‌ویژه در شعر معاصر راه‌هایی گوناگونی هست. توجه به عنوان شعر، از نخستین و در عین حال یکی از مهمترین نکات است؛ تکرار شون‌دگی، دیگر راه تشخیص آن است. گاه تأکید اصلی شاعر بر نمادی خاص است و به همین دلیل چند بار در سرتاسر اثر تکرار می‌شود و یا از صفات و حالاتی متعلق به نماد یاد می‌شود و همین تکرارها دلالتی است بر این که گوینده، بی‌غرض آن را نیاورده است. گاه نیز شاعر خود را ملزم می‌داند به خاطر ابهام‌آفرینی در کل اثر، از نمادهای خردتری پیرامون نماد مرکزی استفاده کند تا از این طریق به تقویت جوهره‌ی ادبی اثر پرداخته و حالتی نظام‌مند به محور عمودی شعر ببخشد. در واقع، نمادها به صورت زنجیروار در ارتباط با هم، فضایی را می‌آفرینند که منظور شاعر در پس آن نهفته شده است. از این روی، نمادشناسی پرنده و از جمله عقاب در شعر معاصر ایران مستلزم توجه به عناوین شعر، درک تصاویر تکرارشونده و توصیفات معنی‌دار شاعران است.

پورنامداریان عقیده دارد «برای آن که در آینه‌ی نماد، نه تنها خود را بلکه شاعر یا گوینده‌ی کلام را ببینیم، باید شعور و بصیرتی همساز و همسنگ با گوینده پیدا کنیم. برای کسب چنین بصیرتی، گذشته از آشنایی عملی با تجارب شاعران و نویسندگان نمادگرا که همه‌کس را در همه‌زمانی میسر نیست، باید با توغل در احوال و اندیشه‌های شاعر و استقرار در اشعار و نوشته‌های وی، به استخراج معانی حمل شده بر نمادها از طریق تشبیه و مجاز و استعاره، شواهدی را جمع آوری کنیم که امکان حدس‌های ما و نه صحت و قطعیت آنها را تأیید کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۶۸). از این روی، شاید از دیگر شیوه‌های فهم نماد، خواندن سایر آثار شاعر، مصاحبه‌ها، گفتگوها، و نوشته‌هایی باشد که وی یا اشخاصی دیگر در ارتباط با آثار شاعر تألیف کرده و به چاپ رسانده‌اند. گاه در لا به لای این متن‌ها و گفت و شنودها ممکن است نکاتی دریافت شود که مخاطب را به معانی مد نظر شاعر رهنمون گردد.

در بحث از نمادشناسی عقاب، یکی دو مقاله با تأکید بر نقد و تحلیل مثنوی عقاب خانلری نوشته شده که از آن میان می‌توان به «رد پای عقاب» به قلم روح‌الله هادی (ادب فارسی، شماره ۱۹۲، بهار ۱۳۹۰) اشاره کرد. پایان‌نامه‌هایی نیز با موضوع نماد در شعر معاصر نگاشته شده که به دلیل گستردگی موضوع و عدم غور در هر مبحث، کارآمد نیست. غیر از کتاب فرهنگ تلمیحات شعر معاصر اثر محمدحسین محمدی که به بررسی بلاغت در شعر معاصر مربوط است و گاه راهگشای برخی دشواری‌های شعر امروز است؛ از پژوهش مرتبط دیگری نمی‌توان سراغ گرفت. کتاب نوآوری‌های شعر معاصر ایران اثر کاووس حسن‌لی نیز منبع شایان توجهی است، اما نقد مستوفایی در مبحث نمادشناسی شعر معاصر عرضه نمی‌کند. در کتاب با چراغ و آینه نوشته‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی هم به ریشه‌ی غربی برخی نمادپردازی‌های شاعران معاصر اشاره شده است. البته، ایشان ریشه‌ی هر نوع تحول در شعر معاصر ایران را به بحث ترجمه مربوط می‌داند. در مقاله پورنامداریان و خسروی شکیب با عنوان «دگرذیسی نماد در شعر معاصر» (پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱. پاییز و زمستان ۱۳۸۷) به تحول برخی نمادها مانند دیوار اشاره شده است. به هر روی، به نظر می‌رسد جای

فرهنگ یا دانشنامه‌ای با موضوع نماد در شعر معاصر ایران - آن‌هم با بررسی دقیق همه‌ی جریان‌های شعری معاصر و تبیین تصاویر نمادین برگرفته از سنت و هم‌چنین تطور و تحول هریک از نمادها - خالی باشد.

بحث و بررسی

۱. مثنوی عقاب ناتل خانلری

پرویز ناتل خانلری، محقق، استاد دانشگاه و سردبیر مجله‌ی «سرخ»، در عالم شعر چندان دستی نداشته و در تمام عمر تنها یک مجموعه شعر با نام *ماه در مرداب* از وی منتشر شده است. واقعیت آن است که او بیش از آنکه شاعر باشد، نویسنده و منتقد است. وی مقالات متعددی در باب لزوم تحول در شعر و نحوه‌ی سرایش شعر نو نگاشته و در همه‌ی آن مقالات، عقیده داشته است که صورت و شکل ظاهری شعر ضرورتی به نو شدن ندارد، آنچه مهم است مضمون و موضوع تازه است. شعر «عقاب» که در نظر برخی منتقدان شاید موفق‌ترین شعر همه‌ی دوره‌های اخیر باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۶)، بر اساس همین تفکرات شکل یافته است. منظومه‌ی تمثیلی عقاب به دلیل دید و برداشت تازه‌ی شاعر از روایت و طرز نویسه در زبان و ساختار و مضمون آن عرضه شده، به یقین تأثیر شگرفی بر شعر این دوره و شاید ادوار بعد گذاشته است و از این باب شایسته‌ی بررسی است.

به نظر می‌رسد که خانلری مضمون مثنوی عقاب را از حکایتی منقول در داستان «دختر سروان»، اثر پوشکین، برگرفته (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۳۹؛ یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۷۷؛ درودیان، ۱۳۶۹: ۶۳) باشد، هر چند در بالای عنوان شعر جمله‌ای را از کتاب *خواص الحیوان* نقل کرده و بدین ترتیب خواسته است مأخذی فارسی هم برای اصل فکر خویش عرضه کند. البته، برخی عقیده دارند که کتاب *خواص الحیوان* وجود بیرونی ندارد و گویا خانلری این شعر را کاملاً مبتنی بر اثر پوشکین و به تأثیر از شعر غربی سروده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۱۴). به هر حال، مأخذ شعر شاعر هر چه که باشد وی آن را چنان هنرمندانه و تأثیرگذار و به گونه‌ای مستقل سروده است که هیچ یک از مأخذ یاد شده و دیگر مأخذ مشابه - مانند «مناظره‌ی زاغ سیاه و باز سپید» عنصریلخی (عنصری، ۱۳۴۲: ۱۱۳) - به پای آن نمی‌رسد. مضمون شعر بیانگر تضاد جاودانه میان خیر و شر و آزادی و اسارت است که یکی در هیأت عقاب بلندپرواز و دیگری در هیأت زاغ پلید و مردارخوار تمثیل یافته است:

گشت غمناک دل و جان عقاب چو از دور شد ایام شباب

(ناتل خانلری، ۱۳۴۳: ۱۰۵-۱۱۶)

شاعر این افسانه‌ی تمثیلی را با پیرنگی از آرزوی محال آدمی در باب کشف رمز جاودانگی و یافتن داروی بی‌مرگی آغاز کرده است؛ آرزویی که مایه‌ی خلق بسیاری از اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آثار ادبی در اعصار مختلف بوده است. مناظره‌ی میان عقاب و زاغ از همین جا سر می‌گیرد و تا پایان شعر ادامه می‌یابد. شاعر در خلال این گفتگوها به توصیف شخصیت و جایگاه این دو پرنده می‌پردازد و تا حدی به جهت‌گیری معنایی داستان کمک می‌کند، با این حال از

نتیجه‌گیری صریح در پایان داستان می‌پرهیزد و به دام شعارگویی و پند و اندرز نمی‌افتد. این عدم تصریح در معنی سبب می‌شود تا خواننده در درک معنی یا معانی مرتبط شرکت جوید و از این کوشش ذهنی لذتی حاصل کند. این گستردگی معنایی دامنه‌ی ماندگاری شعر را نیز وسعت می‌بخشد و بر کلیت هنری آن می‌افزاید. شاید به سبب همین ویژگی بارز باشد که این شعر، با وجود پیروی از قوالب سنتی، نسبت به شمار کثیری از سروده‌های گذشتگان و معاصران تمایزی یافته است. به باور نگارنده، لاهوتی در شعر «سرود شهباز» (لاهوتی، بی‌تا: ۴۱۶-۴۲۳)، به سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ و منوچهر شیبانی در شعر «مرگ عقاب» (شیبانی، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۸) سروده به سال ۱۳۲۳، تحت تأثیر مثنوی عقاب خانلری بوده‌اند. البته، ممکن است شعر لاهوتی تحت تأثیر حکایت منقول در دختر سروان پوشکین باشد که خود نیازمند پژوهش بیشتری است (رک: شامیان، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

چون خانلری ذیل عنوان شعر نوشته «به دوستم صادق هدایت»، برخی پنداشته‌اند که این شعر در ستایش او سروده شده است. از جمله، بزرگ علوی در باب خانلری و شعر عقاب گفته است: «با صادق هدایت دوست بود و در مدح او شعر عقاب را ساخت» (افشار و رویمر، ۱۳۷۶: ۲۶). این برداشت، شاید پس از خودکشی هدایت به اذهان متبادر شده، اما حقیقت آن است که شعر عقاب در زمان حیات هدایت منتشر شده (تاریخ شعر ۲۴ مرداد ۱۳۲۱ است) و مرگ او چند سال بعد (فروردین ۱۳۳۰) رخ داده است. خانلری، خود، در مصاحبه‌ای چنین گفته است: «عقاب شعری است که به صادق هدایت اهدا شده است. بعضی اشخاص حدسهای مختلف زده بودند در این باب، اما اصل مطلب این است که روزی که این شعر را ساختم، اولین کسی که از من شنید صادق هدایت بود و این قدر ذوق کرد که گفت پاشو بریم بدیم یک جایی چاپ کنند. بعد با هم رفتیم اداره‌ی مجله‌ی «مهر» که گمان می‌کنم دکتر صفا سردبیرش بود، آنجا دادیم چاپ کنند و گویا در یکی از شماره‌ها چاپ و منتشر شد و ده بیست نسخه هم تیراژ پار به من دادند. به هر حال، علت این که تقدیم شده است به صادق هدایت همین مطلب است» (تقی‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۴).

در برداشتی دیگر، «عقاب» را رمزی از خود شاعر دانسته‌اند که با وجود مناعت طبع و تابندگی در عالم ادب، چند صباحی به دام سیاست افتاد و همسفره‌ی «زاغان» شد. فخرالدین مزارعی در شعر «آشتی»، مشهور به «بازگشت عقاب»، چنین تفسیری از شعر عقاب خانلری به دست داده و مغرضانه بر سراینده‌ی آن تاخته است (مزارعی، ۱۳۶۹: ۱۵۸-۱۶۵) و رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۳۴).

اما عقاب، آنچنان که در این شعر توصیف شده، در واقع مظهر انسان‌هایی آسمانی است که عظمت روح خویش را فدای زندگی حقارت‌بار دنیوی نمی‌کنند. این افراد هنگامی که بر پلیدی‌ها و گنداب اخلاقی و اجتماعی جامعه آگاه می‌گردند از آن دامن فرا می‌چینند، گرچه ممکن است این بی‌اعتنایی و علو طبع به قیمت جان ایشان نیز تمام شود.

۲- عقاب در شعر نیما

«عقاب نیل» یکی از اشعار نمادین نیماست که آن را در تیر ماه ۱۳۰۸ سروده است. بی‌شک با اضافه شدن واژه‌ی نیل به عقاب ذهن خواننده به سرزمین مصر معطوف می‌گردد. چنان‌که در نخستین مصراع با اشاره به واقع شدن مقر این عقاب در سرزمین نیل چنین برداشتی را قوی می‌کند:

«در سرزمین نیل، عقابی است، کان عقاب

همچون شب سیاست، از پای تا به سر» (نیمایوشیج، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

اما نکته‌ی حائز اهمیت که در پیچیدگی این اثر بی‌تأثیر نیست، این‌که شعر «عقاب نیل» به لحاظ معنایی از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول سرگذشت یک عقاب و قسمت دوم سرگذشت عقابی دیگر است. البته، در شکل ظاهری نیما با فاصله‌ای حدود این دو قسمت را از یکدیگر مشخص کرده است.

عقاب تنها پرنده‌ای است که پس از به سر رسیدن عمرش برای آغاز زندگی دوباره در هیأت عقابی جوان، قوی و تیزپنجه و یا مرگ، قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری دارد. به این‌صورت که در مکانی مرتفع چون قله‌ی کوه، دور از هر پرنده یا موجود دیگری می‌نشیند و شروع به کندن پرهای خود می‌کند، سرش را بر سنگ می‌کوبد، چنگال‌های خمیده و ضعیف شده‌ی خود را زخمی می‌کند و نهایتاً در غربت و تنهایی خویش در صحنه‌ای بس غم‌انگیز و دردآور به مرحله-ای از زندگی خود پایان می‌دهد و زندگی دگر از سر می‌گیرد. در فرهنگ نمادها در مورد این مسأله آمده است: «عقاب جاودانه نیست اما قدرت جوانی دوباره را در اختیار دارد. عقاب خود را در معرض آفتاب قرار می‌دهد و هنگامی که پرهای او شعله‌ور می‌شوند، در آبی خالص غوطه‌ور می‌شود و جوانی تازه می‌یابد. این خاصیت را می‌توان با عرفان و کیمیا مقایسه کرد که شامی مراحل عبور از آتش و آب است» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸. ج ۴: ۲۹۳).

نیما در مورد دو عقاب شعر مذکور، خواستار چنین وضعیتی است. از نگاه او، عقاب‌ها باید زندگی رقت‌آمیز گذشته‌ی خویش را بدرود گفته، زندگی جدیدی را شروع کنند. برخی بر آن باورند که «ممکن است [مقصود از این شعر] زوال دو قدرت در مصر و ایران مطرح باشد و نیاز به مطالعه و تحقیق در تاریخ حدود سال ۱۳۰۸ دارد تا معلوم گردد این دو حکومت چگونه با هم ارتباط برقرار کرده‌اند و چرا؟» (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۲۲۴). چنین احتمالی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا در تاریخ سرایش شعر ۴ سال از سلطنت رضاخان بر ایران می‌گذشت و ایران و مصر در آن روزگار روابط حسنه‌ای با یکدیگر داشتند و تا زوال هر کدام از آنها فاصله‌ی زیادی مانده بود، مگر این‌که نیما انحطاط این روابط را در زمانی نزدیک پیش‌بینی کرده باشد!

به هر روی از قراین و افعال به کار گرفته شده در مورد عقاب نخست، چنین بر می‌آید که دگرگونی مدنظر شاعر قرار نیست در ایران رخ دهد. گوینده از منظری دور به این قضیه نگاه می‌کند و امر تحول عقاب به جوجه‌هایش که نزدیک او هستند واگذار شده است.

نگارنده در بخش نخست این شعر به نتیجه‌ی مشخصی نرسیده، اما در بخش بعدی دریافت‌های مختلفی از عقاب می‌توان داشت. اگر عقاب اول جدا از مباحث سیاسی و زوال حکومت مصر، به طور کلی نمادی از سرزمین مصر باشد، عقاب بعدی را می‌توان نمادی از ایران دانست. سرزمینی کهن و میراث‌آرایی‌ها که در طول تاریخ مورد ظلم و ستم و تجاوزهای بسیاری قرار گرفت. این عقاب پیر در زمان رضاخان به حامی قدرتمندی نیاز داشت تا سیاهی‌ها را بسترده و سپیدی را جانشین آن سازد و حیات و زندگی را به این سرزمین سوخته بازگرداند. از این نکته نیز نباید غافل ماند که

«علامت پرچم ایران در دوره‌ی هخامنشی عقابی طلایی با بال‌های بسته بود که بر نوک نیزه‌ای قرار داشت. این عقاب به نشانه‌ی قدرت و فتح ایرانیان در جنگ بود. فردوسی هم در شاهنامه به تصویر عقاب بر پرچم ایران باستان اشاره دارد» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۹۵). در میانه‌ی پرچم مصر نیز تصویر یک عقاب طراحی شده است.

برخی عقاب دوم را نمایانگر احوال شخصی شاعر دانسته‌اند (بهبهانی، ۱۳۹۰: ۷۶) و این در حالی است که نیما از عقابی پیر و فرتوت سخن می‌گوید و هنگام سرایش این اثر ۳۴ سال بیشتر ندارد. شاید مراد از این عقاب، قالب‌های سنتی و کلاسیک شعر فارسی باشد که طبق عقیده‌ی نیما گنجایش بیان آن معانی را که همزمان با رویدادهای عصر جدید و دغدغه‌های انسان معاصر شکل می‌گرفت، نداشت. در این سطح از تأویل گویا نیما بر این باور است که شعر گذشته نیاز به تجدید نظر اساسی دارد. باید نقاط مثبت آن را گلچین کرد و قسمت‌هایی را که به کار شعر معاصر ایران نمی‌آید از میان برداشت و با دستکاری در فرم و وزن آن شکلی متناسب و درخور نیاز جامعه و فرهنگ روز به او بخشید تا جانی تازه بیابد.

۳- عقاب در شعر اخوان

در شعر اخوان، عقاب به پرنده‌ای قابل ترحم تبدیل می‌شود که مسلماً این نوع تفکر ریشه در عوامل سیاسی - اجتماعی عصر شاعر دارد. با توجه به زندگی و تحولات شعری اخوان، می‌توان گفت وی به هنگام سرایش شعر «سر کوه بلند...» از مجموعه‌ی آخر شاهنامه، در دوره‌ی یأس زندگی خود قرار داشته است. در این دوره «شکوه امیدوارانه‌ی اخوان فرو ریخت، اما استعداد هنری‌اش سر بر آسمان برداشت. حادثه‌ی مهم شکست نهضت ملی ۱۳۳۲ و سپس زندانی شدن اخوان به جهت حمایت از مصدق - که رنج ناشی از شکست را برای شاعر جان‌گدازتر کرد - تکانه‌ی روحی شدیدی بود که باعث خلق شاهکار اخوان، یعنی آخر شاهنامه و زمستان شد» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۲۵).

با توصیفی که اخوان از مرگ عقاب در غروبی غم‌انگیز بر سر کوه دارد، به نظر می‌رسد که عقاب در این جا مظهر غرور، نجابت و اصالت پایمال شده‌ی سرزمینی است که باید به حال زار آن گریست. همچنین، ممکن است مراد شاعر مبارزان شجاع و دلیری باشند که در راه رسیدن به آزادی وطن در نهایت غریبی و مظلومیت کشته شدند و یا تصویری که شاعر از سرگذشت دردناک خویش در ذهن دارد:

سر کوه بلند آمد عقابی

نه هیچش ناله‌ای، نه پیچ و تاب‌ی.

نشست و سر به سنگی هشت و جان داد؛

غرویی بود و غمگین آفتابی (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

۴- عقاب در شعر شاملو

شاملو در دفتر دشنه در دیس که مربوط به سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۶ است، اغلب «اشعار خود را نثار مردان مبارزی می‌کند که از نثار جان در راه آزادی و عدالت و ستیز با استبداد حاکم دریغ نمی‌ورزند» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۲۲۲). شاعر در این مجموعه، قطعه‌ای را با عنوان «گفتی که باد مرده‌ست...» در بهمن ۱۳۵۳ سروده و در آن از نماد عقاب استفاده کرده است.

در آن ایام ساواک و دستگاه پلیسی بی‌رحم و خشن هرگونه اعتراض و فریادی را مبنی بر احیای بدیهی‌ترین حقوق انسانی سرکوب می‌کردند و با دستگیر کردن و شکنجه‌ی روحی و جسمی مبارزان بر آن بودند، در دل مردم رعب بیافکنند تا آنان خاموش بر جای خود بنشینند و پذیرای این وضعیت خفت‌بار باشند. شاعر اشاره می‌کند ایمان و اعتقاد این مبارزان ترکیبی از خون و پاره سنگ و عقاب است که عقاب در این جا می‌تواند نمادی از شجاعت، قدرت، غیرت، آزادی، شکوه و عظمت و غرور و جسارت باشد:

آنان

ایمان‌شان

ملاطی

از خون و پاره سنگ و عقاب است (شاملو، ۱۳۸۰: ۷۷۷).

«عقاب در توانایی سرآمد پرندگان است از این رو و نیز به دلیل شکوه و تقدس خود به «شاه مرغان» شهرت یافته است» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۷۰). خوش‌یمنی و تقدس این پرنده قدمتی دیرینه دارد که به روزگار فرمانروایی هخامنشیان برمی‌گردد؛ بدین ترتیب که «وقتی کورش از فارس لشکر آراست و به جنگ آشور می‌رفت، پدرش او را تا مرز فارس بدرقه کرد. در آن‌جا عقابی دید که پیشاپیش آنان در پرواز بود. پدر کورش آن را به فال نیک گرفت و یقین کرد که پسرش از این پیکار پیروز بر خواهد گشت» (پوردادوود، ۱۳۲۶: ۲۹۵). هم‌چنین، عقاب را پرنده‌ی خورشید دانسته‌اند و تصویر عالمگیر عقاب که ماری به چنگال گرفته را «نماد پیکار قدرت‌های آسمانی با قوای دوزخی و تضاد خیر و شر» (بوکور، ۱۳۷۶: ۵۸) به شمار آورده‌اند. گویا شاملو مفاهیم مقدس و پیروزمندانه‌ی این پرنده را از دیرباز تا عصر حاضر چنین زیبا در ناخودآگاه ذهن خویش تصویر کرده و آن را نمودی از دلاوران مبارز دانسته است.

۵- عقاب در شعر سپهری

عقاب در شعر معاصر سمبول مضامین دیگری نیز قرار گرفته است. برای مثال، عقاب «تاجی است بر تارک آن کسان که مانند فرشتگان مقام معنوی والایی دارند. گاه نیز به خاطر خیره شدن این پرنده به خورشید بدون ترس از سوختن چشمانش، او را نماد کشف و شهود دانسته‌اند. هم‌چنین، نگاه نافذ عقاب از او یک باطن‌دار روشن ضمیر می‌سازد» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۸۸ و ۲۸۷). سپهری این چنین به عقاب می‌نگرد و مثلاً در مجموعه شعری *آوار آفتاب* در

شعر «دیاری دیگر» که حکایت از «سلوک شاعر به سوی روشنی و نور و لحظه‌های شادمانه‌ی این مکاشفه دارد» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۵۵)، این‌گونه می‌سراید:

در پرواز عقاب

تصویر ورطه نمی‌افتد (سپهری، ۱۳۷۶: ۱۶۸).

گویا عقاب به سبب بلندپرواز بودن و مقام کردن بر بلندای کوه، برای شاعر سمبول پرواز و عروج جسمی و روحی گشته است و از منظر او اگر سالک راستین در سفر معنوی به سوی حقیقت گام بردارد، مشمول لطف و عنایت پروردگار می‌گردد و در ورطه‌ی هلاکت نمی‌افتد.

سهراب در دفتر شروق *اندوه*، غیر از آن‌که به شدت تحت تأثیر و نفوذ آموزه‌های مکتب بودایی است، اشعارش «حال و هوا و رنگی از عرفان مولوی به خود می‌گیرد، اگرچه هیچ‌جا اشاره‌ی آشکاری به آن نیست» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۶۳). در شعر «تا» که ضرب‌آهنگ تند اشعار *دیوان شمس مولوی* را برای خواننده تداعی می‌کند، شاعر از عقاب و پرواز او همان معانی شعر پیشین را اراده می‌کند. به باور شاعر باید عقاب تیزپرواز درون را آزاد و رها ساخت تا هر چه قدر می‌تواند بپرد و اوج گیرد و «بند نگاه» و «وهم سیاه» را بشکند و بالا رود. آدمی باید از شهر که مکانی آلوده و صنعت‌زده و به سان قفسی آزاردهنده است، بیرون بیاید و از آن بگذرد و به دیاری دیگر - صحرا و صخره‌های پاک و بی‌آلایش - سفر کند:

- شهر تو نی، شهر تو نی،

خسته چرا بال عقاب؟ و زمین تشنه‌ی خواب؟

و چرا رویدن، رویدن، رمزی را بویدن؟

شهر تو رنگش دیگر، خاکش، سنگش دیگر (سپهری، ۱۳۷۶: ۲۴۸).

در این نوع تصویرپردازی از عقاب به منزله‌ی سالک الی الله گویا توصیفات شاعران کلاسیک فارسی در خصوص آداب بازداری و لزوم تربیت کردن و نشستن این پرنده بر ساعد سلطان، مطمح نظر شاعر بوده است. توجه به کتاب‌هایی نظیر *بازنامه* در فرهنگ ایرانی و بررسی تصویرهای خیالی شاعران فارسی‌زبان از باز (شاهین - عقاب) به خوبی می‌تواند این امر را تبیین کند.

۶- عقاب در شعر فروغ فرخزاد

فروغ سمبول عقاب را در شعر «فتح باغ» از مجموعه‌ی *تولد* دیگر به کار برده است. وقتی به رابطه‌ی عقاب با کلیت این اثر نگریسته شود، می‌توان فهمید این پرنده برای فروغ نقش هدایت‌گر و چاره‌اندیش را دارد که می‌تواند راه سعادت و خوشبختی را به شاعر نشان می‌دهد:

و در آن دریای مضطرب خونسرد

از صدف‌های پر از مروارید

و در آن کوه غریب فاتح

از عقابان جوان پرسیدیم

که چه باید کرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

کوه، فاتح و عقاب، جوان است. هر دو تصویر شعری بی‌شک حاکی از این است که فروغ فرخزاد به نیروی جوانی ایمان دارد. از نگاه شاعر، باید شهامت و جسارت به خرج داد و زندگی گذشته را که غرق در پوچی و سیاهی گشته، وداع گفت و با «تولد دیگری» زندگی جدیدی را از سر گرفت و از نو ساخت.

نتیجه

تصویرشناسی عقاب در ادبیات فارسی به‌ویژه برخی سروده‌های معاصران تحولاتی یافته و معانی گوناگونی را بازتاب داده است. نقش فرهنگ اساطیری ایران و شعر کهن فارسی در گرایش به این نوع نمادگرایی پررنگ است، اما توجه به اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها جدید سبب شده است تا شاعران کسوتی نو بر پیکره‌ی این پرنده اساطیری بپوشند. هم‌چنین، تصرفات خلاقانه‌ی برخی شاعران مانند ناتل خانلری و نیما تصاویر نمادین عقاب را چنان زنده و تأثیرگذار در آسمان شعر به حرکت درآورده‌اند که با وجود ریشه‌های فرهنگی و ملی، می‌توان به نوآوری و ماندگاری اشعارشان اعتراف کرد. مفهوم آزادگی، معرفت‌جویی، تجدد، وطن‌خواهی و مبارزه‌طلبی از مهم‌ترین مضامین برساخته با نماد عقاب در شعر معاصر ایران است.

منابع و مآخذ

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰)، *سپهری در سلوک شعر*، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۲). *آخر شاهنامه*، چاپ نهم، تهران: مروارید.
- افشار، ایرج و هانس رویمر. (۱۳۷۶). *سخنواره* [پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری]، تهران: توس.
- بوکور، مونیک دو. (۱۳۷۶)، *رمزهای زنده‌جان*. ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۰)، «نیمای جوان و آغاز شعر نوآیین فارسی». *مجله بخارا*. سال ۱۴. شماره ۸۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰: ۴۹-۱۰۷.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۲۶)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۴). *سفر در مه* (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: زمستان.
- _____ . (۱۳۸۶). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: سروش.

- _____ و خسروی شکیب، محمد. (۱۳۸۷)، «دگردیسی نمادها در شعر معاصر». *مجله‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۱۱. پاییز وزمستان ۱۳۸۷. صص ۱۴۷-۱۶۲.
- تقی‌زاده، صفدر. (۱۳۶۹)، *دنیای سخن*. شماره ۳۴ و ۳۵.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۵)، *اندیشه و هنر در شعر نیما*. تهران: نگاه.
- درودیان، ولی‌الله. (۱۳۶۹)، *در جست‌وجوی سرچشمه‌های الهام شاعران*. تهران: چشمه.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹)، *احوال و آثار دکتر پرویز ناتل خانلری*. تهران: طرح نو.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۴)، *چشم‌انداز و شعر معاصر ایران*. چاپ دوم. تهران: ثالث.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*. تهران: علمی.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۶)، *هشت کتاب*، همراه با ترجمه‌های شاعر از اشعار چینی و ژاپنی. تهران: بهزاد.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۰)، *مجموعه‌ی آثار*، دفتر یکم: شعرها. تهران: نگاه.
- شامیان، اکبر. (۱۳۹۲)، *آینه‌ی معنی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت*. تهران: توس.
- _____ (۱۳۹۰)، *با چراغ و آینه* [در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران]. تهران: سخن.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. (۱۳۷۸)، *فرهنگ نمادها*. ترجمه‌ی سودابه فضایی. ۵ ج. تهران: جیحون.
- شبیانی، منوچهر. (۱۳۷۳)، *گزینه‌ی اشعار*. به اهتمام علی باباچاهی. تهران: مروارید.
- عبدالهی، منیژه. (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه‌ی جانوران در ادب پارسی*. ۲ ج. تهران: پژوهنده.
- علوی، فریده. (۱۳۸۶)، «نماد پرنده در آثار شاعران فرانسوی قرن نوزدهم میلادی، با نگاهی به ادب فارسی»، *مجله هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۷. صص ۵۵-۷۰.
- عنصری بلخی. (۱۳۴۲)، *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: سنایی.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۳)، *مجموعه‌ی اشعار*. چاپ دوم. تبریز: آیدین.
- فروم، اریک. (۱۳۶۶)، *زبان از یادرفته*. ترجمه ابراهیم امانت. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- لاهوتی، ابوالقاسم. (بی‌تا)، *دیوان لاهوتی*. مسکو: اداره‌ی نشریات به زبان‌های خارجی.
- مزارعی، فخرالدین. (۱۳۶۹)، *سرود آرزو: مجموعه‌ی اشعار*. تهران: پاژنگ.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۳)، *ماه در مرداب: مجموعه‌ی شعر*. تهران: بی‌نا.
- نیما یوشیج. (۱۳۸۰)، *مجموعه‌ی کامل اشعار*. گردآوری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- هادی، روح‌الله. (۱۳۹۰)، «رد پای عقاب». *مجله ادب فارسی*. شماره پیاپی ۴۹: ۱۹۲-۷۸.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۳)، *چشمه‌ی روشن: دیدار با شاعران*. تهران: علمی.